

# جهان‌شهر

<span><span><span></span></span></span>
یکشنبه ۱۶ <span> </span> م <span> </span> آبان <span> </span> ۱۴۰۳
شماره ۴۲۶۳
<span><span><span></span></span></span>
<div><div><div><div><div><div><span><span><span></span></span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div><div><span><span><span></span></span></span></div></div><div><div><span></span></div><div><span><span><span></span></span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div><div><span><span><span></span></span></span></div></div><div><div><span></span></div><div><span><span><span></span></span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div><div><span><span><span></span></span></span></div></div></div></div></div></div> <div><div>FARHIKHTEGANDAILY.COM</div></div>

## مقدمه

## تعریف و مبانی

# عدالت فلسطین ومقاومت

احمد اولیایی

عضو هیئت‌مدتی گروه مطالعات عدالت اجتماعی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

شاید هیچ‌گاه مسئله فلسطین و مقاومت به این میزان در اخبار، رسانه‌ها، آذهان مردم و به‌طور کلی جهان پیرامون پررنگ نبوده است. پدیده‌ها و اتفاقات دنیای امروز ذوابعاد است و از زوایای مختلف می‌توان به آنها نگریست. قضیه فلسطین و مقاومت نیز از این قاعده مستثنی نیست و این یادداشت بنا دارد با چند گزاره از زاویه عدالت به مسئله نگاه کند.

اول؛ هنگامی که معنای «مقاومت» را در کتب لغت جست‌وجو می‌کنیم، ایستادگی و حفظ اعتدال و تناسب را از جمله معانی مقاومت می‌یابیم. زمانی که ظالم ظلم می‌کند، اساساً اعتدال (وضعیت ثبات و آرامش و تناسب) مظلوم را بر هم می‌زند. لذا شخص مقاومت می‌کند در در مواجهه با ظالم رویکرد ضدیت انتخاب می‌کند؛ برای همین است که در کتب لغت، «قاوم» را «ضاده» نیز معا کرده‌اند. همین جاست که اولین رابطه عدالت با مقاومت کشف می‌شود. در عدالت، تناسب رکن است و لذا در تعاریف مشهور عدالت مانند «وضع الّشی فی موضعه» یا تعریف شهید مطهری، معنای تناسب در عدالت جدی است. نکته بعدی در معنای مقاومت که با عدالت همخوانی دارد، «استمرار» است. آیه ۱۳۵ سوره نساء که می‌فرماید «کونوا قوامین بالقسط» هم شدت را می‌رساند و هم استمرار را. مقاومت در برابر ظلم و ظالم و بسط عدالت هم شدت نیاز دارد و هم استمرار. دوم؛ توجه به تاریخچه مسئله فلسطین، ما را با یک ظلم استعمارگونه روبه‌رو می‌کند زمانی که صهیونیست‌ها از مسیر «استعمار شهرک‌نشینی» (settler colonialism) وارد فلسطین شدند، چیزی که ماکسیم رودنیسون (Maxime Rodinson)، مورخ فرانسوی، در مقاله‌ای با عنوان «اسرائیل: یک دولت-شهرک‌نشین استعماری؟» (Israel: A Colonial Settler- State?)

به این موضوع اشاره و آن را نوعی استعمار توصیف کرد که به تصاحب سرزمین از طریق مهاجرت و حذف جمعیت بومی اشاره دارد مانند آنچه سال‌ها قبل تر در آمریکا و استرالیا دیده شد. او می‌نویسد اگر اسرائیل یک دولت دموکراسی بود شاید مقاومت و مبارزه فلسطینی را می‌شد تخطئه کرد اما اسرائیل درحقیقت یک ساختار استعماری شهرک‌نشین است. لذا مقاومت فلسطینی‌ها یک حرکت ضداستعماری آزادی‌بخش است و این یعنی تلاش در برابر ظلم. سوم؛ عدالت‌زدایی و مبارزه با کسانی که خواهان عدالتند در برخی از اجداد اینها نیز وجود داشت. آیه ۲۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «... یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذِیْنَ یَأْتُوْنَهُم بِالْحَقِّ مِنْ الْإِنْسَانِ»؛ یعنی کسانی را کشتند که امرکننده عدالت و کمک‌کننده به بسط عدالت بودند. و در انتهای آیه خداوند متعال می‌فرماید قتل عدالتخواهان، عذاب الیم دارد. نکته اینجاست که سال‌ها بعد در زمان رسول اکرم صلوات الله علیه وقتی آیه «مَنْ ذَا الَّذِی یُفْرِضُ اللهُ قُرْضًا حَسَنًا فِیضًا یَعْقِبُهُ لَهُ أَصْحَافًا کَثِیْرَةً» نازل شد، یهودیان شروع به تسمخ‌پس پیامبر کردند که خداوندان فقیر شده است و برای او دنبال قرضید. در اینجا آیه ۱۸۱ سوره آل عمران نازل شد که «لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِیْنَ قَالُوا إِنَّ اللهَ قَبِیْرٌ وَتَخُنَّ أَعْمِیْنًاۚ سَكَتَکُمْ مَا قَالُوا وَقَاتَلَهُمُ الْاَنْبِیَاءُ بِغَیْرِ حَقٍّ وَتَقَوَّلُ ذُرْوَقًا عِدَابِ الْحَرْبِیِّ»؛ یعنی خداوند هم این حرف زشت را شنید و هم این گناه و هم گناه قتل ناحق پیامبران که اجداد اینها مرتکب شده بودند برایشان نوشته شد. این تعمیم به دلیل این روایت امیرالمؤمنین علی(ع) است که فرمود: «الراضی یفعل قوم کالدخْلِ فِیهِ مَتَّعَهُ». یعنی کسی که فعل قومی رضایت دهد مانند این است که با آنها در آن فعل شریک بوده است. و ماجرای دولت‌های ظالمی که رضایت می‌دهند به فعل ظالمانه اسرائیل نیز همین است.

چهارم؛ هنگامی که ظلم و تضییع حقوق یک ملت به جایی برسد که حتی نیازهای اولیه (basic needs) آنها تأمین نشود ما با بیدار شدن عدالتخواهی در انسان‌ها روبه‌رو می‌شویم، حتی انسان‌هایی از ملت‌ها و مذهب‌های مختلف. اگر بخواهیم در ادبیات عدالت‌پژوهی صحبت کنیم شاید بتوان گفت خیزش مردم در سراسر جهان در حمایت از غزه با بحث پرده بی‌خبری یا حجاب جهل (Veil of Ignorance) از جان راز نظریه پرداز معروف عدالت مرتبط است. این وضعیتی که رالز توصیف می‌کند اشاره به زمانی دارد که افراد، بی تفاوت به قومیت و جنسیت و دین و ملیت و...و به دنبال وضعیتی‌اند که همه در آن وضعیت خوبی داشته باشند.

پنجم؛ از زاویه عدالت کیفری، آن دادرسی که با شکایت آفریقای جنوبی در دسامبر ۲۰۲۳ در دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس کنوانسیون نسل‌کشی علیه اسرائیل انجام شد، نقطه عزیمت خوبی در تقابل با اسرائیل از مسیر عدالت بود. عدالت کیفری اشاره به مجازات و کیفر عادلانه دارد اما در قضیه فلسطین در کنار این، به عدالت ترمیمی (Restorative justice) هم نیاز داریم. به قول هُوارد زهر (Howard J. Zehr)، جمعی و فرایند بودن دو خصوصیت بارز عدالت ترمیمی است. در عدالت ترمیمی به دنبال تغییر وضعیت فعلی ظالمانه، حفظ وضعیت تناسب و نظم، ارتقای شخصیتی افراد جهان با این هدف که میزان ظلم کاسته شود، هستیم. بیداری جهان در مسئله فلسطین می‌تواند به بهره‌برداری بیشتر از عدالت ترمیمی در حل مسئله کمک کند که هم باید جمعی باشد و هم در یک فرایند به نتیجه برسد.

ششم؛ در ادامه شماره پنج می‌توان به تفاوت میان عدالت جهانی (Global justice) و عدالت بین‌المللی (International Justice) اشاره کرد. عدالت بین‌المللی از برقراری عدالت میان دوا یا چند کشور متخاصم یاکشورهایی که برای توزیع یک منبع به اختلاف خورده‌اند، حرف می‌زند اما عدالت جهانی از جهانی صحبت می‌کند که در آن عدالت برقرار باشد. تلاش برای یک سیستم عادلانه در سطح جهان در جهت توزیع منابع و حقوق بشر و کاهش نابرابری‌ها هدف از عدالت جهانی است. عدالت جهانی ازگفتمانی دفاع می‌کند که وظایف آدمیان نسبت به یکدیگر و در سطح جهانی را گوشزد می‌کند. آنچه اکنون در مسئله فلسطین در حال وقوع است و باید تقویت شود در زمینه عدالت جهانی بیشتر فهم شده و مفید واقع می‌شود.

دالیا داسه کایه در وب‌سایت فارن افروز به بررسی وضعیت فعلی رژیم صهیونیستی در جنگ با محور مقاومت پرداخته است

# روزگار تاریک اسرائیل پس از جنگ

سجاد عزازده

دانشجو دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

**دالیا داسه کایه**، پژوهشگر ارشد مرکز روابط بین‌الملل بوزکل در دانشگاه کالیفرنیا لس آنجلس، در مقاله «جنگ چندجبهه‌ای اسرائیل کجا به پایان خواهد رسید؟ ممکن است روز بعد بهتری در پیش نباشد» که در وب‌سایت فارن افروز منتشر شده به بررسی وضعیت فعلی رژیم اسرائیل در جنگ با محور مقاومت پرداخته و بر این نکته تأکید کرده روزهای پس از جنگ برای رژیم صهیونیستی سخت‌تر و تاریک‌تر از وضعیت فعلی خواهد بود. اگرچه این مقاله با نگاهی غربی و از منظری مؤید مواضع صهیونیست‌ها نوشته‌شده، اما خوانش آن می‌تواند دریچه‌ای به وضعیت بغرنج رژیم اسرائیل باشد. مطلب ذیل ترجمه و طبیعی است که همه منط و الفاظ استفاده شده در این متن مورد تأیید «فرهیختگان» نیست؛ اما جهت اطلاع از ابعاد مختلف موضوع، در یک روزنامه دانشگاهی عیناً منتشر می‌شود.

■ ■ ■

تور (شهید) سیدحسین نصرالله، رهبر حزب‌الله از سوی اسرائیل لحظه‌ای دگرگون‌کننده برای خاورمیانه رقم زد. در دوران نصرالله، حزب‌الله به نزدیک‌ترین متحد و نیروی بازآزنده حیاتی ایران و ستون مرکزی محور مقاومت و تهران بدل شد. [شهادت] او نه‌تنها برای حزب‌الله، بلکه برای صف آزایی نیروهای مورد حمایت ایران در سراسر منطقه ضربه سخت و تکان دهنده‌ای به شمار می‌رود. برای اسرائیل این کشتار گامی منطقی و شاید جسورانه، در نردبان تشدید تنش بود. اسرائیل سپس گام بعدی را برداشت- تهاجم زمینی به لبنان که منجر به حمله‌ای تمام‌عیار به حزب‌الله شد- آن‌هم درحالی‌که با انتقام مستقیم جدید ایران و شلیک ۲۰ موشک بالستیک به خاک خود روبه‌رو بود. از زمان حمله حماس در ۷ اکتبر در تقریباً یک سال پیش، اسرائیل پیوسته تمایل خود را برای پذیرش خطرات بیشتر در مبارزه با حامیان منطقه‌ای حماس ازجمله ایران و حزب‌الله نشان داده است. درطول سال گذشته، اسرائیل رهبران حزب‌الله و سپاه پاسداران ایران را هدف قرار داده و به‌طور نظام‌مند صد نفر از عوامل ارشد آنها را [به شهادت رسانده] است. تل‌آویو پیوسته حزب‌الله و ایران را تحقیر کرده و معتقد است اگرچه هر دو این بازیگران تمایل به تداوم درگیری سطح و عمیق دارند، اما هیچ‌کدام نخواهند جنگ تمام‌عیار با اسرائیل بینند. برپای‌های داخلی نیز عملیات اسرائیل را تشویق کرده است. بسیاری از اسرائیلی‌ها احساس می‌کنند بازگشت به وضعیت قبل از ۷ اکتبر غیرقابل‌قبول است. یک درس کلیدی حملات ۷ اکتبر این بود که اسرائیل دیگر نمی‌تواند تهدیدات موجود در مرزهای خود را صرفاً مدیریت و مهار کند و بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها، به پیروزی‌های قاطع نظامی نیاز دارد، بنابراین رهبران اسرائیل انگیزه زیادی یافته‌اند تا قدرت بازآزادگی درهم شکسته این «کشور» و واله شکست‌ناپذیری را بازگردانند که با حمله جدید حماس از بین رفته بود. اسرائیل که قادر به شکست قطعی حماس در غزه نیست، ممکن است فرصت بیشتری در مبارزه با حزب‌الله و ایران ببیند. ارتش سال‌ها خود را صرف آماده‌سازی برای نبرد در جبهه شمالی کرده و همان‌طور که حملات اخیر در ایران و لبنان نشان می‌دهد، سرویس‌های اطلاعاتی این کشور به‌طور گسترده در شبکه‌های ایران و حزب‌الله نفوذ کرده‌اند.

در شرایط تنش‌آمیز کنونی بعید به نظر می‌رسد تلاش‌های ایالات متحده و جامعه بین‌المللی برای تشویق فصلِ فصل دیپلماتیک جنگ لبنان با غزه راه به جایی برد حتی در شرایطی که درخواست‌ها برای برقراری آتش‌بس برائز رویارویی مستقیم جدید بین اسرائیل و ایران بیش‌تر فوری‌تر نیز شده است. در حال حاضر اسرائیل به دنبال راه‌حل دیپلماتیک نبوده و درپی پیروزی کامل است. درکنار این محاسبات راهبردی، باید ملاحظات سیاسی نیز- که بقای سیاسی بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر اسرائیل را به ادامه جنگ مرتبط می‌کند- در نظر گرفته شود؛ جنگ‌هایی که به نظر می‌رسد تنها باعث افزایش محبوبیت وی و ثبات دولت ائتلافی او می‌شوند.

نصرالله یک دشمن بود و اسرائیلی‌ها و بسیاری دیگر در منطقه از [شهادت] او خوشحال شدند. بسیاری از اسرائیلی‌ها از مقابله با حزب‌الله تضعیف‌شده در لبنان حمایت می‌کنند، حتی رهبران اپوزیسیون نیز از عملیات زمینی اسرائیل که در حال حاضر درحال انجام است، پشتیبانی می‌کنند، اما هنگامی‌که این شورونشاط محو شد- امری که ممکن است سریع‌تر از حد انتظار رخ دهد، زیرا حملات ایران و حزب‌الله در پاسخ به [شهادت] نصرالله، اسرائیلی‌ها را در سراسر این کشور مجبور به رفتن به پناهگاه‌ها کرده است - شاید مردم از رهبران خود بپرسند پیروزی واقعاً به چه معناست؟ اگر پیروزی تشدید تنش و موفقیت‌های تاکتیکی نظامی علیه حزب‌الله و ایران باشد، اسرائیل واقعاً موفق بوده، اما این یک پیروزی زودگذر است، هزینه‌ها و پیامدهای غیرقابل‌پیش‌بینی را به همراه دارد و به نظر می‌رسد هیچ‌گونه ارتباطی به حرکت جدی به سوی صلح با فلسطینیان - جدی‌ترین چالش وجودی اسرائیل- ندارد.

پس از یک سال جنگ، احتمال دارد روز بعد بهتری در غزه یا بقیه منطقه رخ ندهد. ریشه صحبت‌های جاری در واشنگتن منب‌بر سرمایه‌گذاری و استفاده از [شهادت] نصرالله و ضعف ایران در جهت تغییر شکل دوباره خاورمیانه، به همان باورهای نادرستی بازمی‌گردد که حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ را به نتایج فاجعه‌بار سوق داد. ادامه درگیری نظامی در منطقه به منافع ایالات متحده آسیب می‌رساند. بدون وقوع تغییر در دولت کنونی اسرائیل، شاید تل‌آویو و همسایگان آن به سمت روزی بسیار متفاوت حرکت کنند؛ اشغال مجدد غزه و احتمالاً جنوب لبنان توسط اسرائیل و همچنین تقویت کنترل بر کرانه باختری و شاید الحاق آن اما این دستوراتالعمل نه برای پیروزی بلکه برای جنگ همیشگی است.

### جنگ درراه بود

این ریسک که جنگ غزه می‌تواند درگیری منطقه‌ای گسترده‌تر، ازجمله رویارویی مستقیم بین اسرائیل و ایران را شعله‌ور کند، از همان ابتدا آشکار بود. حزب‌الله به سرعت وارد این معرکه شد، هرچند شاید نه در حدی که حماس می‌خواست. برای نمایش همبستگی، حزب‌الله حملات فرامزی به شمال اسرائیل را در هفته اول جنگ آغاز کرد و اسرائیل هم با ضد حمله‌های گسترده‌تر پاسخ داد. افزایش خشونت‌ها منجر به آواره شدن ده‌ها هزار غیرنظامی اسرائیلی و لبنانی در هر دو طرف مرز شد. بسیاری قبلاً به این توهم سپسیده بودند که درگیری در جبهه شمالی می‌تواند مهار شود، زیرا هیچ طرفی خواهان جنگ تمام‌عیار نیست؛ کما اینکه حزب‌الله تا چند زیادی حملات خود را به اهداف نزدیک به مرز محدود کرده بود که در چهارچوب قوانین پذیرفته‌شده درگیری به شمار می‌رفت که این گروه پس از آخرین جنگ خود در سال ۲۰۰۶ با اسرائیل آنها را ایجاد کرده بود. اما با طولانی شدن جنگ در غزه، اسرائیل و حزب‌الله با حملاتی که به اعماق خاک اسرائیل و لبنان رسید و جان غیرنظامیان را به خطر

انداخت از خطوط قرمز عبور کردند. تعداد تلفات افزایش یافت اما باز هم در حدی بود که نشان می‌داد این درگیری هنوز هم قابل‌مهزار است. بااین‌وجود همیشه این خطر وجود داشت که جنگ تمام‌عیار به یکی از این دو شیوه شروع شود؛ اول احتمال اشتباه محاسباتی بود، اینکه حمله یک‌طرف منجر به تلفات غیرقابل‌پیش‌بینی شود و طرف دیگر را مجبور به جنگی ناخواسته کند. این خطر با حمله اسرائیل در اوایل آوریل به یک مرکز دیپلماتیک ایران در دمشق آشکار شد که به کشته شدن فرماندهان ارشد ایرانی منجر شد. اسرائیل اذعان کرد اعتقاد آن مبتنی‌براینکه این حمله واکنش ایران را برنخواهد انگיخت، اشتباه محاسباتی بوده است؛ اما این انگيختگی انجام شد و ایران اولین حمله موشکی مستقیم خود را به اسرائیل انجام داد. یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده توانست حمله را دفع و به سرعت آن را مهار کند، اما این اتفاق نشان داد چگونه محاسبات اشتباه می‌تواند به‌سرعت منجر به تنش شوند. به علاوه زمینه برای درگیری نظامی ایران و اسرائیل فراهم شد که امروز دوباره در جریان است.

امکان بالقوه دیگر جنگ تمام‌عیار ناشی از تغییر در محاسبات راهبردی بود - اینک‌ه یکی از قدرت‌های درگیر ارزش بیشتری را در راه انداختن جنگ نسبت به اجتناب از آن ببینند- این همان طرز فکری است که باعث شد اسرائیل حملات خود را به حزب‌الله لبنان افزایش دهد. اگرچه به نظر می‌رسد ایران و حزب‌الله بر این باور بودند تا زمانی که اسرائیل در غزه مشغول است، یک درگیری با شدت پایین با اسرائیل قابل‌کنترل است، اما محاسبات اسرائیل قبلاً تغییر کرده بود؛ زیرا توجه اسرائیل در طول تابستان به‌طور فزاینده معطوف به شمال بود.

وقتی نوبت به شمال می‌رسد، در تشکیلات دفاعی اسرائیل و در سراسر طیف سیاسی آن اجماع بسیار بیشتری در مقایسه با نحوه برخورد با غزه و گروهان‌های باقی‌مانده در دست حماس وجود دارد. پس از حملات حماس، تکیه بر دفاع موشکی برای محافظت از اسرائیل در برابر زرادخانه عظیم حزب‌الله و همچنین فراهم آوردن امکان بازگشت اسرائیلی‌های آواره به خانه‌کافی به نظر نمی‌رسید. اسرائیل نمی‌توانست یک حزب‌الله فعال را در مرز خود تحمل کند و این ایده را رد کرد که توافق‌های دیپلماتیک پیشبهادی آمریکایی‌ها یا فرانسوی‌ها به تعقیب می‌تواند از حملات تامل‌به‌جلوگیری کرده و حزب‌الله را مجبور به تقش‌بشینی کافی می‌کند. علاوه بر این، ارزیابی اسرائیل نشان می‌داد که حزب‌الله - و در این مورد، ایران- تمایلی به فراتر رفتن در درگیری نظامی خود با اسرائیل ندارد؛ بنابراین، تل‌آویو محاسبه کرد که می‌تواند از کمین زدن به هر دو دشمن بدون مواجهه با اقدامات تلافی‌جویانه سوء بود؛ ارزیابی‌ای که اکنون به نظر می‌رسد بیش‌ازحد جاه‌طلبانه بوده است. با توجه به اینکه ایالات متحده از ۷ اکتبر تاکنون محدودیت‌های اندکی بر فعالیت نظامی اسرائیل اعمال کرده است، اسرائیل انتظار عقب‌نشینی زیادی نیز از متحدان خود نداشت، انتظاری که ظاهراً درست ازب دیده شد. واشنگتن به حمایت کامل از نظامی خود از اسرائیل، هم‌زمان با گسترش عملیات تل‌آویو در لبنان و روبه‌رو شدن آن با حملات جدید ایران، ادامه داده است.

پیش از حمله موشکی اخیر ایران، اسرائیل اعلام کرده بود که قصد دارد فقط یک عملیات نظامی محدود در لبنان انجام دهد و دیگر جنوب لبنان را اشغال نخواهد کرد؛ اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این جنگ محدود یا کوتاه به‌ماند؛ مخصوصاً با توجه به تاریخ جنگ‌های بین دو کشور و با توجه به مقاومت احتمالی که اسرائیل از سوی حزب‌الله، حتی در وضعیت ضربه‌زده این گروه، با آن مواجه خواهد شد. با توجه به قرار داشتن رویارویی مستقیم اسرائیل و اسرائیل از پس‌زمینه، جبهه لبنان می‌تواند بیشتر از این تشدید شود.

اسرائیل ممکن است تمایلی نداشته باشد تا انفجار بیچرها و بی‌سیم‌های حزب‌الله در اواسط سپتامبر را به‌عنوان اولین مرحله جنگ دوم لبنان در نظر بگیرد؛ اما این [رژیم] به هر شکلی مصمم بود معادله با حزب‌الله را تغییر دهد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اسرائیل قصد دارد تا کجا پیش برود. اگر غزه را منبأ قرار دهیم، لبنان و مردم آن ممکن است هفته‌های طاق‌فرسایی را پیش رو داشته باشند. تاکنون تک‌میلیون لبنانی در کشوری با بیش از پنج میلیون نفر آواره شده‌اند.

### هدف بعدی؟

ایران با یک دوره‌ای مواجه بود که چگونه به [شهادت] نصرالله و ضربه زدن اسرائیل به حزب‌الله پاسخ دهد. تصمیم این کشور برای چشم‌پوشی از واکنش فوری به [شهادت] اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در تهران، در اواخر ژوئیه، حاکی از وجود میزانی احتیاط و همچنین علاقه به اجتناب از یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر بود. رهبران ایران علی‌رغم تمام دشمنی‌هایشان با اسرائیل، بیش از حد برای بقای خود ارزش قائلند و می‌دانند که یک جنگ مستقیم با اسرائیل - جنگی که می‌تواند ایالات متحده را درگیر کند- ممکن است آنها را تهدید کند. ایران و اسرائیل برای بیش از یک دهه درگیر یک جنگ به اصطلاح سایه بوده‌اند که با تورها، خرابکاری‌ها و حملات متعدد اسرائیل به زیرساخت‌های هسته‌ای و نظامی ایران مشخص شده است. تنها باری که ایران آشکارا و مستقیماً با اسرائیل حمله کرد، آوریل گذشته بود که تلاشی ناموفق برای بازگرداندن اما سازماندهی هم‌زمان با گسترش جنگ در غزه بود.

اما حملات خبرساز اسرائیل در سه روز گذشته، از [شهادت] هنیه تا حملات پیجری و [شهادت] نصرالله، فشارها را در داخل ایران افزایش داد تا با قدرت بیشتری پاسخ دهد و چهره‌اش را در میان شرکای محور خود ترمیم کند و به دور پیروزی چندهفته‌ای اسرائیل که شامل حملات علیه حوثی‌های یمن هم می‌شد، خاتمه دهد. رهبران تهران همچنین ممکن است به این نتیجه برسند به‌اشند که صرف‌نظر از چگونگی پاسخ آنها، اسرائیل آماده حمله مستقیم به ایران است؛ اسرائیلی‌که وضعیت تضعیف‌شده حزب‌الله که کشته‌ترین عامل بازآزنده ایران علیه تل‌آویو به شمار می‌رفت، آن را جسور کرده است. درواقع، نتانیاها هر ۳۰ سپتامبر بیانیه‌ای وی‌تویی برای مردم ایران (به زبان انگلیسی) صادر کرد که در آن قاطعانه اعلام نمود: «هیچ جایی در خاورمیانه وجود ندارد که اسرائیل نتواند به آن دست یابد.»

درنتیجه، علی‌رغم خطرات و بدون شک پس از بحث‌های داخلی مهم، تهران به وعده خود برای تلافی عمل کرد و برای دومین بار در اول اکتبر موشک‌هایی را به سمت اسرائیل روانه ساخت. اطلاع‌رسانی ایران درباره حمله خود کمتر از دفعه پیشین بود و اهداف نیز شامل تأسیسات نظامی در بخش‌های برج‌جمعیت اسرائیل است. مانند قبل، سامانه دفاع موشکی اسرائیل - با کمک نظامی ایالات متحده- با موفقیت این حمله را دفع کرد و خسارات وارده را محدود ساخت و اسرائیلی‌ها تلفاتی ندادند. نتانیاها اعلام کرد که ایران برای این حمله «بها پرداخت خواهد کرد» و مقامات آمریکایی هم وعده عواقب قابل‌توجهی برای ایران دادند. با توجه به ماهیت مستقیم حمله ایران و فهرست در حال گسترش اهداف اسرائیل، اقدام

اسرائیل تقریباً قطعاً است؛ اما آنچه کمتر قطعاً می‌نماید این است که آیا این دور جدید رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل به‌سرعت درگیری ماه آوریل پایان زود خواهد یافت یا خیر.

دلایل منطقی هم وجود دارد که چرا اسرائیل ممکن است پاسخ خود را به یک حمله سنجیده و ه‌د فمند دیگر به ایران محدود کند؛ یعنی همان کاری که تل‌آویو در ماه آوریل انجام داد و به هر دو طرف اجازه داد تا اعلام پیروزی کنند و از لبه پرتگاه جنگ عقب‌نشینی نمایند. مقاومت ایالات متحده در برابر گسترش جنگ نیز احتمالاً قابل‌توجه است. نیروهای شبه‌نظامی همسو با ایران در عراق تهدید کرده‌اند که در صورت مداخله ایالات متحده، کارکنان آمریکایی را هدف قرار خواهند داد و دولت بایدن مطمئناً به دنبال جنگ مستقیم با ایران نیست. اسرائیل ممکن است درهرصورت ترجیح دهد به تاکتیک‌های جنگ در سایه خود بازگردد. بااین‌حال، جو تشدیدشده کنونی و نتایج اغلب غیرقابل‌پیش‌بینی جنگ به این معنی است که احتمال هیچ چیز را نمی‌توان رد کرد.

گمانه‌زنی‌های برخی از تحلیلگران نشان می‌دهد ایران ممکن است به تخریب شبکه اتحادی خود پاسخ دهد و ضعف نظامی متعارفش را با حرکت به سمت نظامی نمودن برنامه هسته‌ای خود جبران کند؛ اما چنین اقدام شدیدی احتمالاً شناسایی خواهد شد و تنها خطر حملات شدیدتر و گسترده‌تر اسرائیل به این کشور را افزایش خواهد داد.

#### یک روز بعد تاریک

اسرائیل مایل بوده تا برای تضعیف حزب‌الله و ایران تمام تلاش خود را کند و پیش از این نیز گام‌های مهمی در این جبهه‌ها برداشته است؛ اما جنگ غزه و افزایش نظامی‌سازی در کرانه باختری این سؤال را مطرح می‌کند که اسرائیل تا چه حد آماده است تا در سرزمین‌های فلسطینی پیش برود. روند سال گذشته نشان می‌دهد هدف دولت نتانیاها چیزی کمتر از ایجاد واقعیتی جدید در تمام مرزهای اسرائیل نیست.

سیاست‌گذاران و تحلیلگران از زمان آغاز جنگ برای «روز بعد» برنامه‌ریزی می‌کنند. آنها امیدوار بودند از دل فاجعه فرصت پدید آید. بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ممکن است به اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها کمک کند تا سرانجام پس از سال‌ها غفلت، کرانه باختری و غزه را بازسازی کنند. عظمت تنش‌ها و از دست دادن‌ها می‌تواند یادآور بی‌رحمانه اما مؤثر این واقعیت باشد که این درگیری را نمی‌توان نادیده گرفت؛ درگیری که نه‌تنها برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بلکه برای کل منطقه ویرانی به بار می‌آورد، به‌گونه‌ای که هر گوشه از جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنها امیدوار بودند ثابت کنند که تنها نتیجه قابل‌قبول یافتن راه‌حل سیاسی قابل‌قبولی است که می‌تواند چرخه‌های بی‌پایان خشونت را بشکند.

چشم‌انداز یک روز صلح آمیز و شکوفای بعد از این اتفاقات، به طرز غم‌انگیز، اگر نگوئیم قابل‌پیش‌بینی، روزبه‌روز دورتر می‌شود. درعوض تصویری که وجود دارد مشتمل بر ادامه جنگ، افزایش تنش‌ها، تخریب فیزیکی فاجعه‌بار، آوارگی دسته جمعی و تخریب و خیم انسانی است. در همین حال، گروهان‌های اسرائیلی باقی‌مانده که [هنوز زنده هستند]، همچنان در تونل‌های زیر غزه به سر خواهند برد.

فراتر از این مصیبت‌های کنونی، پیامد بلندمدتی نهفته است که به‌هیچ‌وجه اجتناب‌ناپذیر نیست. انتخاب‌هایی که نتانیاها و ائتلاف دولتی افراطی‌اش در حال حاضر انجام می‌دهند، می‌تواند چندین دهه تلاش‌های اسحاق رابین، ایهود باراک و آریل شارون، نخست‌وزیران پیشین اسرائیل، برای جدا کردن اسرائیل از سرزمین فلسطین نابود کند. تعداد زیادی از نیروهای اسرائیلی در غزه مستقرند و کشتار گسترده‌گیلادلفیا در مرز با مصر را داشته و برای حضور نظامی طولانی مدت در این منطقه آماده می‌شوند. در کرانه باختری، گسترش شهرک‌سازی اسرائیل ادامه دارد، شهرک‌هایی که توسط نیروهای دفاعی اسرائیل محافظت می‌شود و توسط وزاری اسرائیلی که هدف جاه‌طلبانه آنها کنترل کل قلمرو سرزمین‌های فلسطینی[ است، جسور شده است. تهاجمات ارتش اسرائیل به شهرهای فلسطین، مانند حملات گسترده در جنین و طولرمک، در ماه‌های اخیر با ضعیف شدن کنترل توسط تشکیلات خودگردان فلسطین افزایش یافته است. حرکت زمینی اسرائیل در لبنان آغاز شده است و رهبران و تحلیلگران

اسرائیلی در مورد امکان برقراری مجدد یک منطقه حائل در جنوب لبنان بحث می‌کنند، مشابه همان منطقه‌ای که اسرائیل پس از حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲ ایجاد کرد و تا زمان خروج یک‌جانبه در سال ۲۰۰۰ پارچا بود. اگر این عملیات ادامه پیدا کند، اسرائیل ممکن است خواه‌ناخواه بخش‌هایی از غزه، کرانه باختری و حتی جنوب لبنان را مجدداً اشغال کند. نیازی به گفتن نیست که این روز بسیار تاریک‌تر از آن چیزی است که بسیاری تصور می‌کنند؛ اما این اتفاق یک احتمال واقعی با پیامدهای بالقوه وخیم است. اشغال مجدد این مناطق انباشته بلندمدت اسرائیل را تهدید می‌کند، آرزوهایی فلسطینی‌ها برای دستیابی به استقلال و عزت را بر باد می‌دهد و کل منطقه را بی‌ثبات می‌سازد.

تحقیر حزب‌الله توسط اسرائیل، این باور را در میان بسیاری از رهبران و مردم اسرائیل عمیق‌تر می‌کند که تنها نیروی نظامی می‌تواند آنها را ایمن کند؛ و پس از آسیب ۷ اکتبر و با ظهور رهبران قوم‌گرای مذهبی اسرائیل، اسرائیلی‌ها ممکن است بیشتر به این نتیجه برسند که تصرف زمین بهترین راه برای تأمین امنیت کشورشان است. فرمول محرک دیپلماسی اسرائیل از زمان معاهده با مصر در سال ۱۹۷۹ - قلمرو برای صلح - بی اعتبار به بدون تضمین می‌رسد. در آن زمان، اسرائیل با خروج از شبه جزیره سینا در ازای عادی‌سازی روابط دوجانبه موافقت کرد؛ اما با حمله ۱۷ اکتبر که از غزه انجام شد که اسرائیل نیز قبلاً آن را اشغال کرده بود، به نظر می‌رسد کنترل زمین یک بار دیگر به‌عنوان یک استراتژی دفاعی ارزش بیشتری به دست آورده است. حصارهای پیشرفته برای دور نگه داشتن اسرائیلی‌ها از خطر کافی نبود. دفاع موشکی و زیرساخت‌های دفاع غیرنظامی آسیب‌هایی را که دشمن می‌تواند وارد کند، محدود می‌کند؛ اما برخی از رهبران اسرائیل امروز استدلال می‌کنند که بدون جنگیدن با دشمن و اشغال مجدد سرزمین، اسرائیل امن نخواهد بود. این [رژیم] امروز استدلال می‌کند که بدون جنگیدن با دشمن و اشغال مجدد سرزمین، اسرائیل دیگر امن نخواهد بود. چنین پایان بازی روبه‌روز محتمل‌تر به نظر می‌رسد؛ اما نمی‌تواند امنیت بلندمدتی را که اسرائیل به دنبال آن است به ارمغان بیاورد. در عوض، اسرائیل را در چرخه‌ای از جنگ و انزوی جهانی قرار می‌دهد و ایالات متحده و را بخود می‌کشاند. اسرائیل به رهبری نیاز دارد که تعریف فعلی پیروزی را زیر سؤال ببرد و اذعان کند که پیروزی واقعی بدون صلح امکان‌پذیر نیست، برای درک اینکه مسیری متفاوت و واقع‌بینانه رویه جولو وجود دارد، لازم نیست به «واقعیت‌های جدید» باور داشته باشیم که در آن اسرائیل به‌طور کامل پذیرفته شده و تجارت و تعامل با همسایگان خود دارد. آن مسیر، مسیر اشغال همیشگی و جنگ همیشگی نیست؛ اما در حال حاضر، دومی راهی است که اسرائیل در حال طی کردن آن است.